



قرآن و سنت، دو مصدر شریعت در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

استاد راهنما: محمد مهدی خطیبی

نویسنده: علیرضا سجادی

آذر ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

## چکیده

در این مقاله تلاش شده تا به این سوال پاسخ داده شود: معارف و احکامی که در دو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و مکتب خلفا که مکاتب اصلی اسلامند، بر چه مبنا و اساسی پایه گذاری شده‌اند؟ آیا بر اساس قرآن و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و یا اجتهاد و قیاس و امثال ذلک؟

در این مقاله به منابع استنباط احکام و معارف مکتب اهل بیت (علیه السلام) پس از قرآن، ماهیت آنها و سیر تدریجی رسیدن منابع از رسول الله (صلی الله علیه و آله) به دست ائمه دوازده گانه بعد از ایشان پرداخته شد. در ادامه به چند نمونه از بیان ائمه (علیهم السلام) از منابع مذکور و از احکامی که توسط مکتب خلفا که بر اساس اجتهاد خویش نه بر اساس قرآن و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) اعمال شد، اشاره شده و نقد مختصری بر آن وارد می‌شود.

## کلید واژگان

کتاب الجامعه، الجفر، مصحف فاطمه (سلام الله علیها)، مبنای مکتب خلفا، مبنای مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، اجتهاد خلفا، سنت رسول الله (ص)،

## مقدمه

برای شناخت مبانی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) باید به مصادر علمی آن رجوع کرد همانطور که در مورد مکتب خلفا همین طریق پیموده شده است و این چیزی است که امانت علمی آن را اقتضا می‌کند.

اگر نگاهی به مصادر اهل بیت (علیهم السلام) کرده باشیم، می‌بینیم که اهل بیت (علیهم السلام) برای بیان احکام شرعی بر رای و اجتهادی که در عرف اهل سنت مشهور است، تکیه نکرده بلکه بر آنچه از سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) در کتب خاصی که نزد اهل بیت (علیهم السلام) به جا مانده استفاده کرده‌اند.

آنچه در این نوشته به نظر مخاطب ارائه می‌شود، برای محصور کردن علم اهل‌بیت(علیهم السلام) در این مورد نیست بلکه هدف بیان این مطلب است که معارفی که از اهل‌بیت(علیهم السلام) به دست شیعیان حال حاضر رسیده، بر اساس قرآن و سنت است و مضاف بر این آنان از علم الهی نیز برخوردار بوده که در این جا از این مورد بحث نخواهد شد.

آنچه درباره مصادر مکتب اهل‌بیت(علیهم السلام) ذکر خواهد شد، از باب حصر مصادر علوم اهل‌بیت در کتب مذکور در متن نیست، بلکه از باب قاعده ((اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند)) می‌باشد و در کنار اینها نیز از الهامات الهی نیز برخوردار بودند. امام کاظم(علیه السلام) فرمود: ((مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةٍ وَجْوهٍ مَاضٍ وَ غَایِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمَفْسَرٌ وَ أَمَّا الْغَایِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُتِيَ الْقُلُوبِ وَ نَقِرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا.))<sup>۱</sup>

یعنی آنچه از علوم نزد ائمه(علیهم السلام) وجود دارد، بر سه قسم است: یا مربوط به گذشته است که در این مورد رسول الله(صلی الله علیه و آله) آنها را برای ما تفسیر نموده‌اند. یا مربوط به آینده است؛ اعم از حوادث و احکام که آنها نیز در کتب نوشته شده است. و یا مربوط به آنچه اتفاق خواهد افتاد؛ اعم از امور و علوم و معارف الهی که آنها نیز بدون واسطه بر ما الهام می‌شود یا ملک وحی برای ما می‌گوید که این مورد برترین علوم ائمه(علیهم السلام) است به گفته امام کاظم(علیه السلام). و در ادامه امام تاکید می‌کنند که بعد از رسول الله(صلی الله علیه و آله) پیامبر دیگری فرستاده نشده؛ زیرا از باب اینکه بر آنها الهام می‌شود، ممکن است چنین برای برخی توهم شود که ائمه(علیهم السلام) به نوعی ادعای نوبت کرده‌اند در حالی که قید آخر حدیث دفع دخل مقدر می‌کند.

اهل‌بیت(علیهم السلام) در بیان احکام بر رای خویش اعتماد نمی‌کردند

<sup>۱</sup> الکافی ج ۱/ ص ۲۶۴ ح ۱

در حدیثی از کتاب کافی مرحوم کلینی (رحمة الله علیه) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که ایشان در پاسخ سوال شرعی فردی فرمود:

((مَهْ مَا أَجَبْتُكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَسْنَا مِنْ أَرَأَيْتَ فِي شَيْءٍ))<sup>۲</sup>

و ایضا شبیه به همین روایت در کتاب بصائر الدرجات نیز ذکر شده است.<sup>۳</sup>

وقتی فرد سائل نظر امام را در مورد پرسش خود خواست، ایشان او را از این کار نهی کرده و بیان فرمود که ائمه (علیهم السلام) چیزی نمی گویند مگر اینکه یقین داشته باشند که از رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسیده است. در حدیث دیگری امام باقر (علیه السلام) فرمود که اگر ما می خواستیم بنا بر رای خود فتوا دهیم، مانند گذشتگان گمراه شده و از اصل شریعت فاصله می گرفتیم.<sup>۴</sup> در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) نحوه رسیدن حدیث از رسول الله (صلی الله علیه و آله) را چنین شرح می دهند که که خداوند حکمی را که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان فرمود، ایشان نیز آن را برای ما بیان فرموده و اگر غیر از این بود ما نیز مانند سایر مردم بودیم (یعنی گمراه بودیم).<sup>۵</sup> جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که ایشان از وجود آثاری از احادیث رسول الله (صلی الله علیه و آله) که نزد ائمه (علیهم السلام) خبر می دهند و احکام و احادیثی که از برای مردم می گویند، از آن آثار به جا مانده است.<sup>۶</sup>

اسناد احادیث به رسول الله (ص)

در احادیث گذشته بیان شد که ائمه (علیهم السلام) بر اساس آنچه از رسول الله (صلی الله علیه و آله) به آنها رسیده فتوی می دهند. از جمله آنها:

<sup>۲</sup> الکافی ج ۱ / ص ۵۸.

<sup>۳</sup> بصائر الدرجات ص ۳۰۱.

<sup>۴</sup> همان ص ۲۹۹ / ح ۲.

<sup>۵</sup> همان ص ۳۰۱ ح ۹.

<sup>۶</sup> همان ص ۲۹۹ ح ۱ و ص ۳۰۰ ح ۴ و ۶.

((عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالتَّوْبِيلَ وَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِيًّا (ع).))<sup>٧</sup>

بنابر این حدیث و آنچه امیرالمومنین (علیه السلام) در سخنان خود بیان فرمودند و شواهد تاریخی، رسول الله (صلی الله علیه و آله) آنچه را که از طرف خداوند بر ایشان وحی می‌شد و آنچه از قرآن و حدیث که در دل داشت، به امیر المومنین (علیه السلام) تعلیم می‌نمودند. سلیم بن قیس هلالی از امیرالمومنین (علیه السلام) روایت می‌کند که ایشان فرمود:

((كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَجَابَنِي وَإِنْ فَنَيْتُ مَسْأَلِي ابْتَدَأَنِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَلَا سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ وَلَا دُنْيَا وَلَا آخِرَةَ وَلَا جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ وَلَا سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ وَلَا ضِيَاءٍ وَلَا ظُلْمَةٍ إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ وَكَتَبَتْهَا بِيَدِي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَكَيْفَ نَزَلَتْ وَأَيْنَ نَزَلَتْ وَفِيمَنْ أَنْزَلَتْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعْطِينِي فَهَمَّا وَحِفْظًا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عَلَيَّ مَنْ أَنْزَلَتْ إِلَّا أَمْلَاهُ عَلَيَّ.))<sup>٨</sup>

امیرالمومنین (علیه السلام) بیان دارند، هر آنچه که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از وحی و قرآن و مسائل مربوط به قرآن در سینه داشتند به من تعلیم می‌نمودند و برای من دعا فرمود که خداوند فهم و حافظه فوق العاده به ایشان عنایت کند تا مبدا ذره‌ای از معارف و تعلیمات رسول الله (صلی الله علیه و آله) به ایشان را فراموش نکنند. و نیز هر آنچه از آیات نازل می‌شد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) آن را برای ایشان املا می‌کرد.

از حضرت علی (علیه السلام) پرسیدند: چرا شما نسبت به سایر صحابه بیشتر حدیث از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنید؟ ایشان فرمود: هر وقت از ایشان سوال می‌کردم به من پاسخ می‌دادند و هر موقع

<sup>٧</sup> بصائر الدرجات ص ۳۰۰. تمام احادیث این بخش از کتاب در همین باب است.

<sup>٨</sup> کتاب سلیم بن قیس هلالی ح ۱۰، بصائر الدرجات ص ۱۹۸

سکوت می‌کردم، ایشان به من تعلیم می‌نمودند.<sup>۹</sup>

در روایت دیگری امیرالمومنین(علیه السلام) فرمود: درباره قرآن از من پرسید زیرا آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه من میدانم که در شب نازل شد یا در روز، در زمین پست نازل شد یا در کوهستان(کنایه از علم به مکان و زمان و سبب نزول آیه).<sup>۱۰</sup>

سوالی که ممکن است ذهن خواننده را به خود جلب کند این است که زمانی که امیرالمومنین(علیه السلام) از رسول الله(صلی الله علیه و آله) دور بودند، چطور رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ایشان تعلیم می‌نمود؟ چرا که ممکن بود آیاتی در این بین بر حضرت نازل شده و امیرالمومنین(علیه السلام) در محضر پیامبر(صلی الله علیه و آله) نبوده نباشند.

پاسخ این سوال در روایتی از زید بن علی که از امیرالمومنین(علیه السلام) روایتی شبیه به حدیث سلیم بن قیس هلالی روایت کرده، گروهی از معتزله به او این اشکال را می‌کنند. زید در جوابشان گفت:

((يُتَحَفَّظُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ عَدَدَ الْأَيَّامِ الَّتِي غَابَ بِهَا فَإِذَا التَّقْيَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ نَزَلَ عَلَيَّ فِي يَوْمٍ كَذَا وَ كَذَا وَ فِي يَوْمٍ كَذَا وَ كَذَا حَتَّى يَعْدُهُمَا عَلَيْهِ إِلَى آخِرِ الْيَوْمِ الَّذِي وَافَى فِيهِ فَأَخْبَرْنَاهُمْ بِذَلِكَ.))<sup>۱۱</sup>

ای روایت را سه حدیث دیگر از سنن نسائی و سنن ابن ماجه و مسند احمد بن حنبل تایید می‌کنند که امیرالمومنین(علیه السلام) فرمود: ساعات مخصوصی که محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می‌رسیدم و از ایشان تعلیم می‌دیدم و چنین چیزی برای هیچ یک از صحابه وجود نداشت.<sup>۱۲</sup>

<sup>۹</sup> بصائر الدرجات، ص ۱۹۸ ح ۳

<sup>۱۰</sup> طبقات ابن سعد، ترجمة امام علی(ع)

<sup>۱۱</sup> بصائر الدرجات ص ۱۹۷ باب ۸ ح ۱

<sup>۱۲</sup> روایت اول در سنن نسائی ج ۱/ ص ۱۷۸ / باب التخنخ فی الصلاة. روایت دوم در سنن ابن ماجه ۳۷۰۸ باب استئذان بکتاب الادب. هر سه روایت در مسند احمد ج ۱/ ص ۸۵

/ ح ۶۴۷ و ج ۱/ ص ۱۰۷ / ح ۸۴۵ و ج ۱/ ص ۸۰ / ح ۶۰۸

دستور پیامبر(صلی الله علیه و آله) به حضرت علی(علیه السلام) در نوشتن بی‌رای ائمه بعد

از ایشان

در منابع شیعی وارد شده که روزی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به امیرالمومنین(علیه السلام) فرمود:

((اَكْتُبُ مَا أُمِلِّي عَلَيْكَ قَالَ عَلِيٌّ يَا نَبِيَّ اللَّهُ وَتَخَافُ النَّسِيَانَ قَالَ لَسْتُ أَخَافُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَ قَدْ دَعَوْتُ  
اللَّهَ لَكَ أَنْ يَحْفَظَكَ فَلَا يَنْسَاكَ لَكِنْ اكْتُبُ لِشُرَكَائِكَ قَالَ قُلْتُ وَمَنْ شُرَكَائِي يَا نَبِيَّ اللَّهُ قَالَ الْأَيْمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ  
بِهِمْ يُسْقَى أُمَّتِي الْغَيْثَ وَ بِهِمْ يُسْتَجَابُ دَعَاؤُهُمْ وَ بِهِمْ يُصْرَفُ الْبَلَاءُ عَنْهُمْ وَ بِهِمْ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ هَذَا  
أَوْلَهُمْ أَوْماً بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ أَوْماً بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ ثُمَّ قَالَ الْأَيْمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ))<sup>۱۳</sup>

و از ائمه روایاتی منقول است که کتابی نزد آنهاست به املاي رسول الله(صلی الله علیه و آله) و دست خط  
امیرالمومنین(علیه السلام) که طول آن هفتاد ذراع است و در آن از ریز و درشت احکام شریعت اسلامی آمده  
است و اسم این کتاب را الجامعه ذکر کرده‌اند.<sup>۱۴</sup>

عدم پذیرش ولایت ائمه اهل بیت(علیهم السلام) توسط مردم، باعث شده که این معارف و احکام اسلامی  
اصیل که از رسول الله(صلی الله علیه و آله) سینه به سینه و دست به دست منتقل شده، به دست مردم نرسد و  
در جامعه اجرا نشود و مردم برای رهایی از سوالات و ابهامات خود به قیاس روی آورده و این نه تنها دردی از  
درد مردم دوا نکرده بلکه نمکی است بر زخم آنها و موجب دوری بیشتر مردم از اسلام نبوی و فرو رفتن امت  
در گمراهی ضلالت و جهالت شد.

<sup>۱۳</sup> الامالی شیخ طوسی ج ۲/ص ۵۶، بصائر الدرجات، ص ۱۶۷، ینایع الموده ص ۲۰.  
<sup>۱۴</sup> بصائر الدرجات ص ۱۴۴ و ۱۴۷. احادیث این باب از کتاب همه در همین موضوع است.

اما از میان برخی دیگر از روایات، روشن می‌شود که به غیر از کتاب الجامعه که در آن احکام شریعت نوشته شده، دو کتاب دیگر نیز به دست ائمه(علیهم السلام) رسیده که یکی از آنها کتاب است به نام جفر و دیگری مصحف حضرت فاطمه(سلام الله علیها) است که هر دو شامل حوادث عالم می‌باشد.

مصحف حضرت فاطمه(سلام الله علیها) کتابی است که در آن معلوماتی که فرشته وحی، جبرئیل برای تسلی غم از دست دادن پدر و اتفاقات پس از رحلت ایشان، به حضرت می‌فرمود و حضرت علی(علیه السلام) آنها را می‌نوشت.<sup>۱۵</sup>

((عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَيْسَ عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ فَقَالَ صَدَقَ وَاللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ وَلَكِنْ عِنْدَنَا وَاللَّهِ الْجَامِعَةُ فِيهَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَعِنْدَنَا الْجَفْرُ أَيْدِرِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ مَا الْجَفْرُ مِسْكٌ مَعَزِ أُمِّ مِسْكٍ شَاهٍ وَعِنْدَنَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَ أَمَا وَاللَّهِ مَا فِيهِ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَكِنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطُّ عَلِيٍّ كَيْفَ يَصْنَعُ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا جَاءَ النَّاسُ مِنْ كُلِّ أَقْفٍ وَ يَسْأَلُونَهُ))<sup>۱۶</sup>

به همراه این کتب سلاح، شمشیر، زره و انگشتر رسول الله(صلی الله علیه و آله) نیز بودند.

روایات دیگری نیز بیان می‌کند که سه کتاب مذکور در جامعی از جنس پوست گاو (چرم) قرار دارند که به آن جفر ابیض می‌گویند و آنچه از سلاح و انگشتر و زره به ارث برده‌اند، در جامع چرمی دیگری نگه داری می‌شد که به آن جفر احمر گفته می‌شود:

((عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ زُبُرُ دَاوُدَ وَ تَوْرَةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَزْعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَرْشُ

<sup>۱۵</sup> الكافي ج ۱/ص ۲۴۰/ح ۲.

<sup>۱۶</sup> بصائر الدرجات ص ۱۵۸.



الْخَدَشِ وَ عِنْدِي الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ قَالَ قُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ  
صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أ يَعْرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا  
يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا  
الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ.))<sup>١٧</sup>

اینکه ائمه (علیهم السلام) در روایات مذکور درباره مصحف حضرت فاطمه (سلام الله علیها) تاکید دارند که چیزی از قرآن در آن چیزی نیامده، دلیلش این است که چون در آن زمان به قرآن مصحف نیز می گفتند، امام این قید را نیز می فرمود تا اشتباهی رخ ندهد که اینک برای برخی مشتبه شده بود.

کیفیت دست به دست شدن کتب علمی

((عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْكُتُبَ كَانَتْ عِنْدَ عَلِيٍّ ع فَلَمَّا سَارَ إِلَى الْعِرَاقِ اسْتَوْدَعَ  
الْكَتُبَ

أُمَّ سَلَمَةَ فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ كَانَتْ عِنْدَ الْحَسَنِ فَلَمَّا مَضَى الْحَسَنُ كَانَتْ عِنْدَ الْحُسَيْنِ فَلَمَّا مَضَى الْحُسَيْنُ كَانَتْ  
عِنْدَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ كَانَتْ عِنْدَ أَبِي.))<sup>١٨</sup>

((عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع: لَمَّا تَوَجَّهَ الْحُسَيْنُ ع إِلَى الْعِرَاقِ دَفَعَ إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ  
ص الْوَصِيَّةَ وَ الْكُتُبَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ قَالَ لَهَا إِذَا أَتَاكَ أَكْبَرُ وَ لَدِي فَادْفَعِي إِلَيْهِ مَا قَدْ دَفَعْتُ إِلَيْكَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ  
ع أَتَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أُمَّ سَلَمَةَ فَدَفَعَتْ إِلَيْهِ كُلَّ شَيْءٍ أَعْطَاهَا الْحُسَيْنُ ع.))<sup>١٩</sup>

<sup>١٧</sup> الكافي، ج ١ / ص ٢٤١ / ح ٥، بصائر الدرجات صص ١٥٠ / باب ١٤

<sup>١٨</sup> بصائر الدرجات ص ١٦٢

<sup>١٩</sup> الغيبة شيخ طوسی ج ١ / ص ١٩٥، مناقب ابن شهر آشوب ج ٤ / ص ١٧٤، بحار الانوار ج ٤٦ / ص ١٨، روایات دیگری به همین مضمون الکافی ج ١ / ص ٣٠٤، اعلام الوری ص ١٥٢، بحار الانوار ج ٤٦ / ص ١٦، مناقب ابن شهر آشوب ج ٤ / ص ١٧٢.

این وصیت غیر از وصیتی است که امام حسین (علیه السلام) همراه بقیه مواریث امامت به دخترشان فاطمه واگذار نمودند و ایشان به علی بن الحسین (علیه السلام) تحویل نمود. زیرا علی بن الحسین (علیه السلام) در کربلا بیمار بوده و گمان نمی بردند که ایشان زنده بمانند.

((عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: التَّفَتَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَيَّ وَوَلَدِهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ وَهُمْ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ ثُمَّ التَّفَتَّ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الصُّنْدُوقُ فَادْهَبْ بِهِ إِلَيَّ بَيْتِكَ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِيهِ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ وَلَا كَنْتَهُ كَانَ مَمْلُوءًا عِلْمًا.))<sup>۲۰</sup>

((عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ حَتَّى صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيَّ.))<sup>۲۱</sup>

((عَنْ حَمَادِ الصَّائِغِ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُفَضَّلَ بْنَ عُمَرَ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع... إِلَى قَوْلِ حَمَادٍ: ثُمَّ طَلَعَ ابُو الْحَسَنِ مُوسَى فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيْسُرُكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيَّ صَاحِبِ كِتَابِ عَلِيٍّ فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ وَ أَيْ شَيْءٍ يَسْرُنِي إِذَا أَعْظَمَ مِنْ

ذَلِكَ فَقَالَ هُوَ هَذَا صَاحِبُ كِتَابِ عَلِيٍّ الْكِتَابِ الْمَكْنُونِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.))<sup>۲۲</sup>

((عَنْ نَعِيمِ الْقَابُوسِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ ابْنِي عَلِيًّا أَكْبَرُ وَلَدِي وَ أَبْرَهُمْ عِنْدِي وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيَّ وَ هُوَ يَنْظُرُ مَعِيَ فِي الْجَفْرِ وَ لَمْ يَنْظُرْ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ.))<sup>۲۳</sup>

همینطور ائمه (علیهم السلام) کتب را یک به یک ارث می بردند و به آن ها در استخراج علوم و احکام الهی رجوع می نمودند. نمونه ای از رجوع ایشان به کتب را در ادامه ذکر خواهیم کرد:

<sup>۲۰</sup> الکافی ج ۱ / ص ۳۰۵ / ح ۲، اعلام الوری ص ۲۶۰، بصائر الدرجات ص ۱۶۵، بحار الانوار ج ۴۶ / ص ۲۲۹ / ح ۱. روایاتی به همین مضمون در الکافی ج ۱ / ص ۳۰۵ / ح ۱، اعلام الوری ص ۲۶۰، الوافی ج ۲ / ص ۸۲، بحار الانوار ج ۴۶ / ص ۲۲۹.

<sup>۲۱</sup> بصائر الدرجات ص ۱۶۷، روایات دیگری به همین مضمون در الکافی ج ۳ / ص ۴۸، الوافی ج ۲ / ص ۱۳۳.  
<sup>۲۲</sup> الواقعة: ۷۹.

<sup>۲۳</sup> الغيبة النعمانی ص ۳۲۷، بحار الانوار ج ۴۸ ص ۲۲.

<sup>۲۴</sup> الکافی ج ۱ / ص ۳۱۱ / ح ۲، الارشاد شیخ مفید ج ۲ / ص ۲۴۹، الغيبة شیخ طوسی ص ۳۶ / الوافی ج ۲ / ص ۸۳ و روایات دیگری به همین مضمون در بصائر الدرجات ص ۱۶۴ / ح ۷ و ۸ و وو ۹، رجال کشی ج ۲ / ص ۷۴۷، بحار الانوار ج ۴۹ / ص ۲۷ / ح ۴۶.

رجوع ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به کتب جفر و مصحف فاطمه (سلام الله علیها)

یکی از موارد رجوع ائمه (علیهم السلام) به کتب جفر و مصحف، خبر دادن امام صادق (علیه السلام) از عاقبت فرزندان عبدالله بن حسن المثنی یعنی محمد و ابراهیم بن عبدالله که قصد خروج بر علیه خلیفه وقت، منصور عباسی را داشتند و محمد بن عبدالله خود را خود را مهدی امت معرفی کرده بود. امام از کشته شدن آن دو نفر به دست منصور عباسی، از کتاب جفر و مصحف خبر داده و نیز به آنها و اصحابش هشدار داده که آن دو به هدف خود نخواهند رسید و هر دو کشته خواهند شد:

((عَنْ فَضِيلِ بْنِ سُكْرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا فَضِيلُ أَ تَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُ أَنْظُرُ قَبِيلُ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ ع لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ مَا وَجَدْتُ لَوْلَدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئًا.))<sup>٢٥</sup>

امام در احادیث مذکور بخشی از محتوای دو کتاب را بیان فرمود که شامل اسماء افرادی که صاحب قدرت و سلطنت می شوند، ذکر شده است. در روایات دیگری امام تصریح می کند که اسماء پیامبران الهی قبل از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیز در کتاب جفر یا مصحف ذکر شده است:

((عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ جَمَاعَةٍ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِنَّ عِنْدِي لِكِتَابَيْنِ فِيهِمَا اسْمُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مَلِكٍ يَمْلِكُ وَ اللَّهُ مَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي أَحَدِهِمَا.))<sup>٢٦</sup>

((عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ جَمَاعَةٍ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مُحَمَّدٍ فَقَالَ إِنَّ عِنْدِي لِكِتَابَيْنِ فِيهِمَا اسْمُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مَلِكٍ يَمْلِكُ وَ اللَّهُ مَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي أَحَدِهِمَا.))<sup>٢٧</sup>

<sup>٢٥</sup> الکافی ج ١/ص ٢٤٢/ح ٨، بصائر الدرجات ص ١٦٩ و سایر احادیث مربوطه در همین باب ذکر شده، الوافی ج ٢/ص ١٣٦.

<sup>٢٦</sup> بصائر الدرجات ص ١٦٩/ح ٢.

<sup>٢٧</sup> همان ح ٤. روایات دیگری به همین مضمون در الکافی ج ٨/ص ٣٩٥ و ج ١/ص ٢٤٢، مقال الطالبین ص ٢٠٨، الارشاد شیخ مفید ج ٢/ص ١٩٣، الوافی ج ٢/ص ١٣٢.

جریان بیعت با محمد بن عبدالله بن حسن به صورت مفصل در کتاب مقاتل الطالبین ذکر شده است.

پیشگویی امام صادق (علیه السلام) دهان به دهان می‌چرخید و بین مردم پخش شده بود تا جایی که خبر به گوش منصور دوانیقی رسیده بود و در نهایت گفته امام تحقق یافت و محمد و ابراهیم هردو به دست منصور دوانیقی کشته شدند.<sup>۲۸</sup>

### پیشگویی امام زین العابدین (علیه السلام) درباره عمر بن عبدالعزیز

((عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ فَمَرَّ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَلَيْهِ شِرَاكًا فَضَنَّهُ وَكَانَ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَهُوَ شَابٌ فَتَنَظَرَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ تَرَى هَذَا الْمُتَرَفِّفَ إِنَّهُ لَنْ يَمُوتَ حَتَّى يَلِيَّ النَّاسَ قَالَ قُلْتُ هَذَا الْفَاسِقُ قَالَ نَعَمْ لَأَيَّبُثُ فِيهِمْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَمُوتَ فَإِذَا مَاتَ لَعَنَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ وَاسْتَغْفَرَ لَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ.))<sup>۲۹</sup>

### شاهد گرفتن از کتاب جفر و جامعه توسط امام رضا (علیه السلام)

در نامه‌ای که مامون به امام رضا (علیه السلام) مبنی بر منسوب کردن ایشان در مقام ولی عهدی نوشت، امام نیز در پاسخ به او نامه‌ای نوشت و در آن ولی عهدی او را قبول نمودند و خدا را شاهد گرفت که عدالت را اجرا کرده و و حق کسی را ضایع نفرمایند. اما امام در ادامه نامه خویش در این موضوع از کتاب جفر و جامعه شاهی بر خلاف آنچه که مامون به امام نامه نوشته بود آوردند:

(( وَ الْجَامِعَةُ وَ الْجَفْرُ يَدْلَانِ عَلَيَّ ضِدَّ ذَلِكَ وَ مَا أَدْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ...))<sup>۳۰</sup> (یعنی امام بر ولی عهدی نخواهد ماند و به شهادت خواهند رسید).

<sup>۲۸</sup> طبری ج ۹/ص ۲۲۸ و ۲۵۹، مقاتل الطالبین ص ۲۲۹.

<sup>۲۹</sup> بصائر الدرجات ص ۱۷۰، دلائل الامامة ص ۲۰۴.

<sup>۳۰</sup> كشف الغمة ج ۲/ص ۳۳۷، بحار الانوار ج ۴۹/ص ۱۵۳.

## جفر و جامعه در مکتب خلفاء

در میان برخی مصادر اهل سنت نیز شواهدی از وجود کتاب جفر و جامعه نیز به چشم می‌خورد. برای مثال میر سید علی بن محمد بن علی الحنفی استرآبادی در شرح خود بر مواقف قاضی عضد الایجی درباره جفر و جامعه می‌نویسد:

((هما کتابان للامام علی رضی الله عنه قد ذکر فیهما علی طریقه علم الحروف، الحوادثُ التي تحدث الی انقراض العالم و كانت الائمة من اولاده، يعرفونهما و يحکمون بهما، و فی کتاب قبول العهد الذی کتبه علی بن موسی(رض) الی المامون: انک قد عرفت من حقوقنا ما لم يعرفه أبواؤک فقبلت منک عهدک الا ان الجفر و الجماعه یدلان علی ضد ذلك...))<sup>۳۱</sup>

در کتاب مفتاح السعاده و مصباح السیاده طاش کبری زاده نیز نامه امام رضا(علیه السلام) را شاهدهی بر کتاب جفر و جامعه آورده است.<sup>۳۲</sup>

شیخ کمال الدین ابوسالم بن طلحه محمد بن طلحه النصیبینی الشافعی کتابی درباره جفر با عنوان الجفر الجامع و النور اللامع نوشته است.<sup>۳۳</sup> مصنف در کتابش بیا کرده:

(( الجفر و الجماعه کتابان جلیلان، احدهما ذکره الامام علی بن ابی طالب(رضی) و هو یخطب بالكوفه علی المنبر و الآخر سره رسول الله(صلی الله علیه و آله) و امره بتدوینه فکتبه علی(رضی) حروفا متفرقه علی طریقه سفر آدم فی جفر یعنی فی رقّ قد صبغ من جلد البعیر فاشتهر بین الناس به لآنه وجد فیہ ما جرى للاولین و  
الآخرین.))

<sup>۳۱</sup> شرح المواقف ج ۶/ص ۲۲.

<sup>۳۲</sup> ج ۲/ص ۵۵۰/ علم الجفر و الجماعه.

<sup>۳۳</sup> به نقل کتاب کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون ج ۲/ص ۵۹۲.

ابن خلدون در مقدمه خود درباره جفر می‌نویسد که نزد جعفر الصادق (علیه السلام) کتابی است از چرم گاو که در آن علوم که نزد اهل بیت (علیهم السلام) به صورت عموم و نزد برخی از آنها به صورت خصوصی است و از طریق کرامات الهی و مکاشفاتی که برای همچنین اولیائی رخ می‌دهد، دریافت شده و همچنین در آن از تفسیر و باطن قرآن نیز آمده است. در ادامه تصریح می‌کند که اگر سند آن به جعفر الصادق (علیه السلام) صحیح باشد، بهترین مستند از او و آباءش خواهد بود چرا که آنها اهل کرامتند. و موید بر این مطلب آن است که جعفر الصادق (علیه السلام) اطرافیان و نزدیکانش را از وقایعی که برایشان اتفاق خواهد افتاد، هشدار می‌داد چنانچه یحیی بن زید، پسر عموی خویش را از عاقبت کاری که می‌خواست انجام دهد، با خبر کرد و محقق شد؛ بر علیه خلیفه وقت خروج کرده و در جوزجان کشته شد چنانچه در کتب تاریخ، معروف و مکتوب است.<sup>۳۴</sup>

ابولعلاء معری نیز در اشعار خود به کتاب جفر اشاره کرده است:

لقد عجبوا لاهل بیت لما اتاهم علمهم فی مسک جفر و مرآة المنجم و هی صغری ارته کل عامرة و قفر

رجوع الائمة (علیه السلام) به کتاب الجامعه در بیان احکام شریعت اسلامی

در مطالب قبلی نمونه‌هایی از رجوع ائمه (علیهم السلام) به کتب جفر و مصحف بیان شد و در ادامه چند نمونه از رجوع آنها به کتاب الجامعه بیان خواهد شد.

((عَنْ أَبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِشَيْءٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ الشَّيْءُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع  
وَإِحْدٍ مِنْ سِتَّةٍ))<sup>۳۵</sup>

امام باقر (علیه السلام) از کتاب الجامعه حضرت علی (علیه السلام) در بیان حکم گرفتن مال فرزند و پدر، وصیت کنیز به فرزندش، تدلیس عیب زن از شوهرش، قسم دروغ، حکم حیوان حرام گوشتی که صید شود،

<sup>۳۴</sup> مقدمه ابن خلدون ج ۱/ص ۵۵۰/فصل ۵۴ فی حدیثان و الدول و الامم.

<sup>۳۵</sup> الکافی ج ۷/ص ۴۰/ح ۱ باب من اوصی بشيء من ماله، من لا یحضره الفقیه ج ۴/ص ۲۰۴ باب الوصیة باشيء من المال، تهذیب الاحکام ج ۹/ص ۲۱۱ باب الوصیة للمیثمه و...

و جوب حسن ظن به خداوند، و جوب حسن خلق، حکم قطع زبان فرد لال، حکم کسی را که زمینی را احیا کند سپس آن را به حال خود رها کند، اثر منع زکات، دیه دندان‌ها از کتاب الجامعه روایت فرمودند.

امام صادق(علیه السلام) از کتاب الجامعه در بیان ثبوت ماه با دیدن هلال، بیان وقت فضیلت نماز ظهر، حکم اداء نماز جمعه همراه با مخالفین مذهب، حکم باقی مانده غذای گربه، حکم فرد محرم حج وقتی که فوت کند، محرمی که لباس بارانی دکمه دار بپوشد، کفاره مشتق قضاة(نوعی پرنده سخنگو)، کفاره تخم قضاة، زیاد شدن ادوار طواف، و عمره مفرده، از تعداد تکبیرات، از خوردن مال یتیم، حکم ارث برادر از مادر همراه جد، درباره صدور حکم بوسیله بینه و قسم، در مثل دنیا، در کیفیت تازیانه زدن در حدود الهی بر حسب سن، در حد لواط، در ثبوت حد بر شارب الخمر و نیذ، در حد شارب الخمر و مسکرات، در دیه سگ شکاری، در حد قطع فرج زن، در اندازه ذبح حیوان، در اندازه سهم وارثی که سهم فرضی ندارد، در مکروه بودن گوشت الاغ اهلی، در نوع ماهیانی که خوردن آنها حرام است، در حکم میراث عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها زمانی که با هم جمع شوند، حکم طلاق در عده بدون رجوع، در میراث فردی که غرق شده یا کسی که چیزی بر سرش خراب شده، حکم کسی که فرد مقطوع الیدی را بکشد، روایت فرمودند.<sup>۳۶</sup>

((عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنْ  
الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا...))<sup>۳۷</sup>

يعقوب بن ميثم تمار، غلام امام زين العابدين(عليه السلام) محضر امام باقر(عليه السلام) رسيد و به ايشان

گفت:

<sup>۳۶</sup> برای دیدن منابع احکام مذکور به کتاب معال المدرستن علامه عسکری ج ۲/ص رجوع شود.

<sup>۳۷</sup> خصال شیخ صدوق ج ۱/ص ۱۲۴/ج ۱۹، عقاب الاعمال ص ۲۲۰.

((جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي وَجَدْتُ فِي كُتُبِ أَبِي أَنْ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ لِأَبِي مِيثَمٍ: أَحِبُّ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍ... أَلَى قَوْلِهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَهُوَ يَقُولُ... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هَكَذَا هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)).<sup>٣٨</sup>

امام صادق(علیه السلام) از پدر بزرگوارشان روایت نموده که ایشان فرمود:

((قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبٍ...)).<sup>٣٩</sup>

و آخرین چیزی که از این باب ذکر می کنیم، روایتی از امام صادق(علیه السلام) است که فرمود:

((إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ الَّذِي [هُوَ] إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُعَذِّبُ عَلَى كَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَ لَكِنْ يَزِدُهُ [يَزِيدُهُ] جَزَاءً)).<sup>٤٠</sup>

در موارد دیگری از رجوع ائمه(علیهم السلام) به کتاب علی(علیه السلام) در یک حدیث سند را ذکر کرده اما احادیث مشابه دیگری بدون سند روایت شده. برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود:

### الف) میراث برادر زاده با پدر بزرگ

((عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: نَشَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَحِيفَةً فَأَوَّلُ مَا تَلَقَّانِي فِيهَا ابْنُ أَخِي وَ جَدُّ الْمَالِ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الْقُضَاءَ عِنْدَنَا لَا يَقْضُونَ لِابْنِ الْأَخِ مَعَ الْجَدِّ بِشَيْءٍ فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْكِتَابَ خَطُّ عَلِيٍّ عَ وَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)).<sup>٤١</sup>

<sup>٣٨</sup> الامالی شیخ طوسی ص ٤٠٥، وسائل الشیعة ج ١٦/ص ١٨٢ باب وجوب حب المؤمن.

<sup>٣٩</sup> الکافی ج ٢/ص ٦٦٦، الوافی ج ٥/ص ٥١٩.

<sup>٤٠</sup> بصائر الدرجات ص ١٦٥.

<sup>٤١</sup> الکافی ج ٧/ص ١١٢/ج ١.



اما در همین باب از کتاب الکافی، دو روایت از ابان بن تغلب و ابا بصیر با همین مضمون روایت شده بدون اینکه امام به کتاب علی(علیه السلام) اشاره‌ای کنند.<sup>۴۲</sup>

و روایت دیگری نیز به همین مضمون از قاسم بن سلیمان که امام، مقصود کتاب را بیان فرموده‌اند.

## ب) در باطل بودن عول

توضیح مبحث عول: عول در اصطلاح فقهی یعنی زیاد بودن سهام ورثه بر حصه‌های مفروض قرآنی و این زمانی رخ می‌دهد که زوج یا زوجه در میان وراث باشند. مانند میتی که ورثه آن، دو دختر و پدر و مادر و زوجه باشند، به پدر و مادر هر کدام  $\frac{1}{6}$ ، به دختران  $\frac{2}{3}$ ، و به زوجه  $\frac{1}{8}$  می‌رسد. بنابراین سهم زوجه باعث نقص در میراث می‌شود.

بنابر نظر مکتب خلفا، نقص باید به تمام سهام وراث وارد شود تا به زوجه سهم برسد. اما در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، نقص بر افرادی که دارای یک سهم مفروض، یعنی سهم دختران و خواهران میت، وارد می‌شود. اما بر ابویین و زوج یا زوجه و... نقص وارد نمی‌شود، چون دارای دو سهم می‌باشند.

آنچه از روایات اهل بیت(علیهم السلام) در این باب روایت شده:

((عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ رَبِّمَا أُعِيلَ السَّهَامُ حَتَّى يَكُونَ عَلَى الْمَائَةِ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَقَالَ لَيْسَ تَجُوزُ سِتَّةٌ ثُمَّ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ الَّذِي أَحْصَى رَمْلَ عَالِجٍ لَيَعْلَمُ أَنَّ السَّهَامَ لَا تَعُولُ عَلَى سِتَّةٍ لَوْ يُبْصِرُونَ وَجْهَهَا لَمْ تَجْزُ سِتَّةٌ.))<sup>۴۳</sup>

<sup>۴۲</sup> همان ح ۴ و ۶.

<sup>۴۳</sup> الکافی ج ۷/ص ۷۹/ح ۲، التهذیب ج ۹/ص ۴۸/ح ۴.

((عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَرَأَ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَرَائِضَ عَلِيٍّ عَ فَكَانَ أَكْثَرُهُنَّ مِنْ خَمْسَةٍ أَوْ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ أَكْثَرُهُ مِنْ سِتَّةٍ أَسْهُمٍ))<sup>٤٤</sup>

((عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: أَقْرَأَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَ صَحِيفَةَ كِتَابِ الْفَرَائِضِ الَّتِي هِيَ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ خَطُّ عَلِيٍّ

ع

بِيَدِهِ فَإِذَا فِيهَا أَنَّ السَّهْمَ لَا تَعُولُ))<sup>٤٥</sup>

در موارد دیگری امام اشاره‌ای به کتاب فرمودند.<sup>٤٦</sup>

و همینطور در غیر از این دو مثال، ائمه (علیهم السلام) در بیان احکام شرعی به آنچه جد بزرگوارشان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بیان فرمودند، مراجعه کرده‌اند. بنابراین سند واحدی برای احادیث ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد و احادیثشان همه یکی است؛ زیرا همه آنها به رسول الله (صلی الله علیه و آله) منسوب است.

بر همین اساس است که امام صادق (علیه السلام) جواز روایت کردن حدیث ایشان از پدر بزرگوارشان یا حدیث امام باقر (علیه السلام) از ایشان را صادر کرده‌اند.<sup>٤٧</sup>

بنابراین از آنجا که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در بیان احکام بر قول خداوند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) تکیه کرده و مکتب خلفا بر رای و قیاس، اختلاف بین دو مکتب حتمی و واضح می‌شود. کما اینکه در حدیث ذیل می‌خوانیم:

((عَنْ عَازِفِ الصَّيرِفِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلَ يَسْأَلُهُ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] لَهُ مَكْرَمًا فَاخْتَلَفَا فِي شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا بَنِي قِمٍّ! فَأَخْرَجَ كِتَابَ عَلِيٍّ فَأَخْرَجَ كِتَابًا

<sup>٤٤</sup> الكافي ج ٧/ص ٨١/ح ٦.

<sup>٤٥</sup> التهذيب ج ٩/ص ٢٤٧/ح ٢.

<sup>٤٦</sup> الكافي ج ٧/ص ٨/ح ٢ و ص ٧٩/ح ١ و ص ٨٠/ح ١ و ص ٨١/ح ٧، من لا يحضره الفقيه ج ٤/ص ٨٩/ح ٥، التهذيب ج ٩/ص ٢٤٨/ح ٤.

<sup>٤٧</sup> وسائل الشيعه/ج ٢٧/ص ١٠٤/ح ٨٠ و ٨٦، الكافي ج ١/ص ٥١ و ٥٣، ارشاد شيخ مفيد ص ٢٥٧، اختيار معرفة الرجال ص ٣٧٦ في ترجمة سورة بن كليب ح ٧٠٦.

مدروجا عظیما و فتحه (ففتحه) و جعل ینظر حتی أخرج المسألة، فقال أبو جعفر [علیه السلام]: هذا خط علی علیه السلام و إماء رسول الله صلی الله علیه و آله، و أقبل علی الحكم و قال: یا [أ] با محمد! اذهب أنت و سلمة و أبو المقدم حيث شتمت یمینا و شمالا فو الله لا تجدون العلم أوثق منه عند قوم كان ینزل علیهم جبرئیل علیه السلام))<sup>۴۸</sup>

اصحابی که کتاب علی(علیه السلام) را دیده‌اند

۱- ابی بصیر: در روایتی می‌گوید: ((أَخْرَجَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَ صَحِيفَةً فِيهَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَالْفَرَائِضُ قُلْتُ مَا هَذِهِ قَالَ هَذِهِ إِمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ خَطَّهُ عَلِيُّ بِيَدِهِ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا تُبَلِّى قَالَ فَمَا يُبَلِّئُهَا قُلْتُ وَ مَا تُدْرَسُ قَالَ وَ مَا يَدْرُسُهَا قَالَ هِيَ الْجَامِعَةُ أَوْ مِنَ الْجَامِعَةِ))<sup>۴۹</sup>

۲- محمد بن مسلم: به دو سند از امام باقر(علیه السلام) روایت می‌کند: ((أَقْرَأَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ عَلِيٍّ عَ فَإِذَا فِيهِ أَنَّهُمْ عَنِ الْجَرِيِّ وَالزَّمِيرِ وَالْمَارْمَاهِي وَالطَّافِي وَالطَّحَالِ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ إِنَّا نُؤْتَى بِالسَّمَكِ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَقَالَ كُلْ مَا لَهُ قِشْرٌ مِنَ السَّمَكِ وَ مَا لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ فَلَا تَأْكُلْهُ))<sup>۵۰</sup>

۳- عبدالملک بن اعین: در روایتی گفت که امام باقر(علیه السلام) بعضی از کتاب علی(علیه السلام) را به او نشان داده است.<sup>۵۱</sup>

۴- زرارة بن اعین: عمر بن ازینہ از او نقل می‌کند: روزی محضر امام باقر(علیه السلام) رسیدم و از ایشان در مورد چیزی پرسیدم. ایشان فرمود: کسی را ندیدم که در این موضوع به غیر از رای خودش حکم دهد غیر از امیر المومنین(علیه السلام). گفتم که نظر ایشان چیست؟ امام فرمود فردا بیا تا به تو از کتاب نشان دهم. گفتم نظر خودتان را بیان فرمایید که نظر شما برای من محبوب‌تر است از اینکه از کتاب به من بگویید. امام فرمود:

<sup>۴۸</sup> رجال نجاشی ص ۳۶۰ فی ترجمة محمد بن عذافر بن عيسى الصيرفي المدائني.

<sup>۴۹</sup> بصائر الدرجات ص ۱۴۴/ج ۹.

<sup>۵۰</sup> الكافي ج ۶/ص ۲۱۹ ح ۱، التهذيب ج ۹/ص ۲/ح ۱.

<sup>۵۱</sup> بصائر الدرجات ص ۱۶۲/ح ۲.

حرفم را گوش کن و فردا بیا. روز بعد، بین ظهر و عصر زمانی که کسی نزد ایشان نبود محضر امام رسیدم، زیرا نمی‌خواستیم که از روی تقيه برای من فتوا دهند. وقتی حاضر شدم، امام به جعفر بن محمد (علیه السلام) امر فرمود که کتاب را بیاورد و مسئله دیروز را برای من بخواند و خود ایشان برای استراحت رفتند و من ماندم و اباعبدالله.... (حدیث طولانی است).<sup>۵۲</sup>

۵- معتب خادم امام صادق (ع): ((قَالَ: أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ صَاحِبَهُ عَتِيقَةً مِنْ صُحُفِ عَلِيٍّ عَ فَإِذَا فِيهَا مَا تَقُولُ<sup>۵۳</sup> [نَقُولُ] إِذَا جَلَسْنَا لِنَتَشَهَّدَ)).<sup>۵۴</sup>

شکایت حضرت علی (علیه السلام) از تغییر سنت نبوی

آنچه در احادیث گذشته ذکر شد در بیان احکام از کتاب علی (علیه السلام)، اکثر آنها خلاف احکام عامه مردم و بر اساس سنت نبوی بوده است. هدف ائمه (علیهم السلام) مخالفت دائمی با مردم و مکتب خلفا نبوده‌اند کما اینکه در سالیان قبل در زمان حکومت اموی، امکان بیان مسائل و احکام اسلامی ناب که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ائمه رسیده بود، وجود نداشت و علت آن، فشار و خفقانی که حکومت بنی‌امیه بر ائمه (علیهم السلام) و شیعیان وارد می‌کرد و همینطور در زمان سه خلیفه اول و ائمه مجبور به تقيه بودند.

اما در زمان حکومت امیرالمومنین (علیه السلام)، ایشان سعی بر این داشتند که سنت نبوی را که دستخوش تغییرات خلفا شده بود، به زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) برگردانند. در همین زمان بود که اختلاف بین دو مکتب خلفا و ائمه (علیهم السلام) در احکام شرعی و تفسیر قرآن نمایان شد. روایتی را سلیم بن قیس هلالی از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل می‌کند که مویدی بر این مطلب است:

<sup>۵۲</sup> الکافی ج ۷/ص ۹۴/ح ۳، التهذیب ج ۹/ص ۲۷۱.

<sup>۵۳</sup> (۱) - نقول، کذا فی البحار.

<sup>۵۴</sup> بصائر الدرجات ص ۱۴۵/ح ۱.

(( أَبَانُ عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيٍّ ع يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الرُّوَايَةِ عَنِ النَّبِيِّ ص ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنِ النَّبِيِّ ص تُخَالِفُ الَذِي سَمِعْتُهُ مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ بَاطِلٌ أَ فَتَرَى [النَّاسَ] يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ وَ يَفْسِرُونَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ ع فَقَالَ لِي يَا سُلَيْمُ قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ خَاصًّا وَ عَامًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ [فِيهِمْ] خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُذَابَةِ فَمَنْ كُذِبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ حِينَ تُوَفِّي رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنَّمَا يَا تَيْبِكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ نَفَرٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلإِيمَانِ مُتَّصِعٌ بِالإِسْلَامِ لَا يَتَأَثَّمُ وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يَصَدِّقُوهُ...))<sup>٥٥</sup>

آنچه در این حدیث و نظائر آن از سایر ائمه و اصحاب دیده می‌شود، این است که معارفی نزد ائمه از تفسیر قرآن و احادیث وجود دارد، مخالف با آن چیزی است که در مکتب خلفا وجود دارد و رد بر آنها است و علت آن منع صحابه از نقل احادیث رسول الله (صلی الله علیه و آله) توسط خلفای راشدین و ترویج قصه گویی و ورود اسرائیلیات توسط افرادی چون تمیم الداری راهب انصاری و کعب الاحبار یهودی است. بنابراین انتشار این اسرائیلیات و استفاده صحابه از اسرائیلیات، موجب انتشار و تکثیر معارف باطل بین مسلمین شد. اما در مقابل امام علی (علیه السلام) و صحابه و پیرو ایشان نظیر سلمان، مقداد، عمار و ابوذر تلاش کردند که احادیث و سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) را نشر دهند. در نتیجه موجب ظهور اختلاف بین دو مکتب شده و برخی از صحابه حضرت مانند افراد مذکور، مورد آزار و شکنجه و تبعید خلفا قرار گیرند. مضاف بر این خلفای سه گانه آنچه را از رسول الله (صلی الله علیه و آله) که مخالف با سیاست آنها بود، بر اساس اجتهاد خویش، تغییر می‌دادند که مثال‌های آن بسیار است. زمانی که حضرت علی (علیه السلام) رمام دار حکومت مسلمین شدند، در

<sup>٥٥</sup> الکافی ج ١/ص ٣٢، احتجاج طبرسی ص ١٣٤، تحف العقول ص ١٣١، وسائل الشیعه ج ٢٧/ص ٢٠٦/باب ١٤، کتاب سلیم بن قیس هلالی ح ١٠.

صدد برگرداندن سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و تغییر بدعت‌های خلفای راشدین برآمد که موفق نبوده و خود حضرت بر این مسئله تصریح نمودند.<sup>۵۶</sup> به طوری که ایشان از بدعت‌های خلفا و پیروی مردم و آنها خسته شده و آرزوی مرگ می‌کردند: (( قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا يَحْسِبُ أَشْقَاكُمْ أَنْ يَجِيءَ فَيَقْتُلَنِي اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَأَمْتُهُمْ وَ سَمُونِي فَأَرْحَمُهُمْ مِنِّي وَ أَرْحَنِي مِنْهُمْ ))<sup>۵۷</sup>

وقتی ابن ملجم امام علی (علیه السلام) را به شهادت رساند و معاویه به زور حکومت را تصاحب کرد، تمام سنت‌هایی که خلفا ابداع کرده بودند، دوباره اجرا کرده و مردم را به سنت‌های جاهلیت برگرداند. او پا را از این فراتر نهاد و برای تایید افعال خود و سیاستش، افرادی از صحابه و تابعین را اجیر نمود تا از رسول الله (صلی الله علیه و آله) احادیثی را در تایید معاویه و سیاستش روایت کنند. آنچه موجب می‌شد تا او دست به این کارها بزند، علاوه بر تثبیت حکومت برای خود و آل امیه، دشمنی او با بنی هاشم بود کما اینکه در روایتی از ربیر بن بکار، او از مطرف بن مغیره روایت می‌کند که چنین گفت:

(( قَالَ الْمُطَرِّفُ بْنُ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ: " دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى مُعَاوِيَةَ، فَكَانَ أَبِي يَأْتِيهِ فَيَتَحَدَّثُ مَعَهُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَيَّ فَيَذْكُرُ مُعَاوِيَةَ وَعَقْلَهُ، وَيُعْجَبُ بِمَا يَرَى مِنْهُ، إِذْ جَاءَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَأَمْسَكَ عَنِ الْعِشَاءِ، وَرَأَيْتُهُ مُعْتَمًا، فَانْتَضَرَّتْهُ سَاعَةٌ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ لِأَمْرِ حَدَثَ فِينَا، فَقُلْتُ: مَا لِي أَرَاكَ مُعْتَمًا مُنْذُ اللَّيْلَةِ؟ فَقَالَ: يَا بَنِيَّ جِئْتُ مِنَ أَكْفَرِ النَّاسِ وَأَخْبِئِهِمْ، قُلْتُ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ وَقَدْ خَلَوْتُ بِهِ: إِنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَوْ أَظْهَرْتَ عَدْلًا، وَسَطْتَ خَيْرًا فَإِنَّكَ قَدْ كَبُرْتَ، وَلَوْ نَظَرْتُ إِلَى إِخْوَتِكَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَوَصَلْتَ أَرْحَامَهُمْ، فَوَاللَّهِ مَا عِنْدَهُمْ الْيَوْمَ شَيْءٌ تَخَافُهُ، وَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَبْقَى لَكَ ذِكْرُهُ، وَتَوَابُهُ؟ فَقَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! أَيُّ ذِكْرٍ أَرْجُو بَقَاءَهُ! مَلِكٌ أَخُو تَيْمٍ فَعَدَلَ وَفَعَلَ مَا فَعَلَ، فَمَا عَدَا أَنْ هَلَكَ، حَتَّى هَلَكَ ذِكْرُهُ إِلَّا أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: أَبُو بَكْرٍ. ثُمَّ مَلِكٌ أَخُو عَدِيٍّ، فَاجْتَهَدَ وَشَمَرَ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا عَدَا أَنْ هَلَكَ حَتَّى هَلَكَ ذِكْرُهُ، إِلَّا أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: عُمَرُ. وَإِنَّ ابْنَ أَبِي كَبْشَةَ لَيَصَاحُ بِهِ كُلَّ

<sup>۵۶</sup> الكافي ج ۸/ص ۵۸.

<sup>۵۷</sup> بحار الانوار ج ۴۲/ص ۱۹۶/باب ۱۲۶/ح ۱۳.

يَوْمَ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَأَيُّ عَمَلٍ يَبْقَى؟ وَأَيُّ ذِكْرٍ يَدُومُ بَعْدَ هَذَا لَا أَبَا لَكَ؟ لَا وَاللَّهِ إِلَّا  
دَفْنَا دَفْنَا))<sup>۵۸</sup>

به همین جهت بود که احادیث جعلی و ساختگی زیاد شد. بدتر از این، دیدگاه مسلمین نسبت به معاویه بود؛ چرا که او را مصداق اولی الامر در آیه ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾<sup>۵۹</sup> می دانستند و آنقدر بر محبت خلفا مصر بوده و مقام آنها را بزرگ داشتند که مخالفت خلفا با احکام قرآن و سنت نبوی را اجتهاد خلفا می دانستند و آنان را خلیفه خدا بر روی زمین پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قلمداد می کردند.

مروان بن حکم که حاکم ارمنستان بود، به ولید بن یزید بن عبدالملک فاسق نامه نوشت و خلافت الهی را به او تبریک گفت در حالی که ولید کسی بود که برادرش سلیمان در صدد قتل او بود و در مورد او می گفت: شهادت می دهم که شارب الخمر، بی عفت و فاسق است و می خواست با من فلان و فلان کند. او کسی بود که قصد داشت بساط شراب و می گساری را بر روی پشت بام کعبه بگستراند و وقتی در مجلس مهدی عباسی گفته شد که او زندیق است، مهدی گفت: خلافت الهی نزد خداوند اجل و بالاتر از این است که در اختیار فردی زندیق قرار دهد.<sup>۶۰</sup>

ابوداود سجستانی در سنن خود از سلیمان بن اعمش روایت می کند که چنین گفت:

((همراه حجاج نماز جمعه خواندم که او در خطبه ها گفت: بشنوید و اطاعت کنید از خلیفه و برگزیده او،

عبدالملک مروان))<sup>۶۱</sup>

<sup>۵۸</sup> الموفقیات ص ۲۱۹، شرح ابن ابی الحدید ج ۲/ص ۱۷۶.

<sup>۵۹</sup> النساء، ۵۹.

<sup>۶۰</sup> تاریخ ابن کثیر ج ۱۰/ص ۷.

<sup>۶۱</sup> سنن ابی داود ج ۴/ص ۲۱۰/ح ۴۶۴۵/باب فی خلفاء.

ربیع بن خالد می‌گوید: ((در خطبه‌ای از حجاج شنیدم: رسول و فرستاده شما نزد شما گرامی‌تر است یا جانشین او در میان خانواده‌اش؟))<sup>۶۲</sup>

حجاج برای عبدالملک نامه‌ای نوشت که در آن خلافت را بزرگ داشت و گمان می‌کرد که آسمان‌ها و زمین تنها برای خلافت بنا شده و خلیفه نزد خداوند افضل از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین است. زیرا خداوند آدم را خلق کرد و دستور سجده ملائکه بر او را داد و او را در بهشت جای داد سپس آدم را به زمین فرستاد و خلیفه خودش در زمین قرار داد و ملائکه را به سوی او فرستاد. عبدالملک از این مبالغه تعجب کرد و گفت: دوست داشتم که بعضی از خوارج نزدم بودند تا با این نوشته با آنها مخاصمه کنم...<sup>۶۳</sup>.

در مرتبه دیگری به قدر و منزلت خلافت افزود و آن را مساوی با مقام پیامبر قرار داد و در یکی از خطبه‌هایش چنین گفت: همانا مثل عثمان، مثل عیسی بن مریم است و سپس این آیات را تلاوت کرد ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعَكَ إِلَىٰ وَمُطَهِّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۶۴</sup> سپس با دست خود به سمت شام اشاره کرد به این معنا که الذین اتبعوا الخلیفه اهل شام و الذین کفروا اهل عراقند. ولید بن عبدالملک به خالد بن عبدالله القسری امر کرد که چاهی در مکه حفر کند. او این کار را انجام داد و آب گوارایی از آن جوشید و مردم از آن آب می‌خوردند. خالد بر منبر مکه در خطبه‌ای بعد از آن گفت: ((ای مردم! آیا خلیفه مردی بر اهلش نزد شما بزرگوارتر است یا فرستاده او به سوی آنها؟ به خدا قسم مقام خلیفه را درنیافتید. آگاه باشید، همانا ابراهیم خلیل الرحمن از خداوند درخواست آب کرد و خداوند آبی شور و تلخ به او داد. و خلیفه آب خواست پس خداوند به او آب گوارایی داد(آب چاه)). چاهی که خالد کند، در گردنه طوی و حجون حفر کرده بود و آب آن را به مسجد

<sup>۶۲</sup> همان ج ۴/۲۰۹/ح ۴۶۴۲، مروج الذهب ج ۳/ص ۱۴۷، العقد الفرید ج ۵/ص ۵۲.

<sup>۶۳</sup> العقد الفرید ج ۵/ص ۵۱.

<sup>۶۴</sup> آل عمران/۵۵



الحرام منتقل کرد و در حوضی از جنس چرم که در کنار زمزم ساخته بود، می‌ریخت تا مردم فضیلت آن را بر زمزم بشناسند. راوی می‌گوید که آن چاه خشک شد و اثری از آن نماند.<sup>۶۵</sup>

اصحاب مکتب خلفا در توجیه امت برای فضیلت مقام خلافت و مخصوصاً دو خلیفه اول یعنی ابوبکر و عمر، به این حد از غلو و توهم رسیده بودند و ریشه این توهمات به اواخر حکومت عمر برمی‌گردد. در آن زمان طوری اذهان مردم را پرورش داده بودند که نزد مسلمین و به خصوص صحابه، این مقبولیت و قداست پذیرفته شده و سیره آن دو را در کنار سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) قرار داده و از آن دستوراتی برای امت اسلامی صادر می‌کردند. و در شورای شش نفره به شرطی با عثمان بیعت شد که بر اساس قرآن و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سیره شیخین عمل کند و قبلاً گذشت که آن دو بر اساس اجتهاد خود عمل می‌کردند؛ سهم اهل بیت (علیهم السلام) و بنی‌هاشم را از خمس ساقط کردند در حالی که در قرآن و سنت نص صریح برای آن وجود دارد. قصاص و حد را بر خالد بن ولید جاری نکرد (خلیفه اول) که این خلاف نص شرعی و حکم به رای است. عمر متعه حج و متعه نساء را بر اساس اجتهاد خود حرام کرد. نظام طبقاتی را در تقسیم بیت المال بوجود آورد و موارد دیگری از نقض احکام اسلامی و بدعت‌های خلفا که در حکومت اسلامی اجرا شد و خلیفه سوم نیز از آن دو پیروی کرد.

اما وقتی دوران خلافت حضرت علی (علیه السلام) فرا رسید، ایشان از این تغییرات شکایت کرد اما موفق نشد که احکام اسلامی را به اصل اولیه خود که روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، برگرداند.

سپس بعد از ایشان معاویه معاویه خلافت را بدست گرفت و پا را از آنچه بود فراتر نهاد. پس از حکومت حضرت علی (علیه السلام) اصل حقیق اسلام بر مسلمین پوشیده شد بو طوری که دیگر نمی‌شد معارف و احکام اسلامی را به اصل خود بازگرداند. در حالی که مردم می‌دانستند که خلفا آنها را تغییر داده‌اند.

<sup>۶۵</sup> تاریخ طبری ج ۵/ص ۶۷/حوادث سال ۸۹ هـ، تاریخ ابن اثیر ج ۴/ص ۱۸/حوادث سال ۸۹ هـ، تاریخ ابن کثیر ج ۱۲/ص ۴۱۹/حوادث سال ۸۹ هـ.

سوالی که در آخر ایجاد می‌شود این است که ائمه(علیهم السلام) در مقابل این بدعت گذاران چطور عمل کردند و چگونه توانستند دوباره احکام اسلامی را به حالت اولیه خود برگردانند؟ سیاتی انشاءالله.

### نتیجه

آنچه دیدید، گزارشی از منابعی است که ائمه(علیه السلام) در بیان احکام و معارف اسلامی به آن اتکا می‌کردند و این مطالب تماما از رسول الله(صلی الله علیه و آله) به آنها رسیده بود اما تمام علوم ائمه(علیهم السلام) در کتب خلاصه و محدود نمی‌شود بلکه همانطور که قبلا ذکر شد، ائمه دارای علم الهی نیز بوده‌اند. ولی با توجه به اینکه مردم ائمه اهل بیت(علیه السلام) را به عنوان امام و رهبر جامعه نپذیرفتند، این احکام در جامعه نشر و اجرا نیافته و تحت تاثیر خلفا تغییر یافت.

### منابع

- ۱- محمد بن یعقوب کلینی(م۳۲۹ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، سال انتشار۱۴۰۷ق.
- ۲- محمد بن حسن صفار(م۲۹۰ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(صلی الله علیه و آله)، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، انتشارات مکتب آیت الله مرعشی نجفی/ایران/قم، سال چاپ۱۴۰۴ق.
- ۳- سلیم بن قیس هلالی(م۷۶ق)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، محمد انصاری زنجانی خوئینی، انتشارات الهادی/ایران/قم، سال چاپ۱۴۰۵ق.
- ۴- محمد باقر مجلسی(م۱۱۱۰ق)، بحار الانوار، چاپ دار احیاء التراث العربی/بیروت، سال چاپ۱۴۰۳ق.
- ۵- محمد بن حسن طوسی(م۴۶۰ق)، الامالی، انتشارات درالثقافة/قم، سال چاپ۱۴۱۴ق.
- ۶- محمد بن حسن طوسی(م۴۶۰ق)، الغیبه، تحقیق علی احمد تهرانی، انتشارات دارالمعارف اسلامیه/قم، سال چاپ۱۴۱۱ق.

۷- محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت (علیهم السلام) / قم، سال چاپ ۱۴۰۹ق.

۸- محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین / قم، سال چاپ ۱۴۱۳ق.

۹- محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ق)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین / قم، سال چاپ ۱۳۶۲ش.

۱۰- محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تهذیب الاحکام، انتشارات دارالکتب اسلامیة / تهران، سال انتشار ۱۴۰۷ق.

۱۱- احمد بن علی طبرسی (م ۵۸۸ق)، احتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، نشر المرتضی / مشهد، سال چاپ ۱۴۰۳ق.

۱۲- محمد بن ابراهیم بن ابی زینب (م ۳۶۰ق)، الغیبه نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر صدوق / تهران، سال انتشار ۱۳۹۷ش.